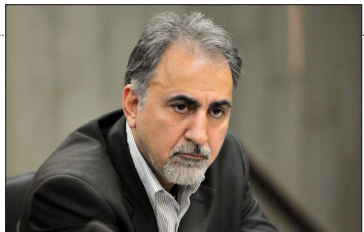


گفتگوی صبا با علی نجفی بازیگر نمایش «در همین نزدیکی»

خرد محمدرضا را در آشفتنگی موقعیت دوست دارم

نمایش «در همین نزدیکی» یک اثر اجتماعی روز در باره شرایط زیست تعدادی دانشجوی جوان است و بخشی از زندگی دانشجو آموخته دانشگاه صنعتی شریف را روایت می کند با علی نجفی در باره حضورش در این نمایش گفتگویی انجام داده ایم.

به چه دلیل به عنوان یک بازیگر حرفه ای چند سالی است فرصتی برای بازی کردن به دست نیابورده بودید؟ احتمالا خوب نبودم که در این مدت نتوانستم کار کنم! اعتقاد دارم برای همه باید فرصت کار کردن وجود داشته



شخصیت هایی که در آثار نمایشی به زندگی آن ها پرداخته می شود جزو طبقه متوسط جامعه هستند؟ مهم ترین دلیلش این است که طبقه متوسط قشر مهمی از افراد جامعه را شامل می شوند و اغلب هنرمندان تئاتری خاستگاهشان به این طبقه مرتبط است و بیشتر آدم های این طبقه را می شناسند.

قبول کنید چه بود؟ مهم ترین دلیل خود جلال بود که باعث شد پیشنهاد همکاری را قبول کنم. جلال آدم دوست داشتنی و خاصی است. متن نمایش هم پر از حرف و دغدغه بود و حرف روز جامعه را در بحث کار، مشکلات اشتغال، رفاهت و خیمت بیان می کرد. نقش محمدرضا چه مسائل جذابی برای شما داشت؟ محمدرضا آدم ساده با ویژگی های یک آدم خاکستری است که در برخی از موقعیت ها عصبانی می شود و بیشتر از دوستش اهل خرد و تفکر است و این ویژگی را دوست داشتم. به چه دلیل در حال حاضر اغلب

اما جلوی خلاقیت هم را در می گیرید. زمانی وارد کاری می شوید که قبل از آن تجربه اش را ندارید، خیلی چیزهای جدیدی یاد می گیرید. از قبل می دانستم که این نقش، ویژگی های خیلی عجیبی و غریبی ندارد، اما به لحاظ بازیگری ویژگی های دیگری دارد که به نظر من برجسته تر بود. به خاطر همان ویژگی ها آن را قبول کردم. البته اسم پارسا پیروزفر و دقت و وسواس کاری اش جزو جزئیات مهمی بود که در انتخاب من تاثیر داشت، چرا که کسی است که با دغدغه کار می کند و سعی دارد کار شسته رفتگی را روی صحنه ببرد، نکته ای که خیلی تاثیر ابران به آن احتیاج دارد.

تصویری بیشتری را نسبت به سال قبل داشتم و تجربه های جدیدتری پیدا کردم و ترجیح می دهم که با وسواس بیشتری کارم را ادامه دهم. معمولاً در صحنه نمایش نقش های خاصی را انتخاب می کنید مثل نقش پیرزن در نمایش «دایه و اوبیا» نقش یک سگ در نمایش «مترسسگ» و نقش یک آدم لال در همین اجرای آخرتان «دن کامیلو» اما نقشی که در نمایش «بر پهنه دریا» اجرا می کنید، هیچ ویژگی خاصی ندارد. چطور این نقش را قبول کردید؟ حضور پارسا پیروزفر در این انتخاب نقش داشت؟ این سوالی است که خیلی ها از من می پرسند، اما باید بگویم که نقش هایی شبیه به این را قبل تر از این هم بازی کردم. نقش هایی که خیلی ویژگی عجیب و غریبی ندارند ضمن این که سعی می کنم هر نقشی که قبول می کنم حتی نقش های کوتاه این ویژگی را در آن ایجاد کنم و به قولی کمی رنگ و لعاب به آن بدهم، اما صرفاً دوست دارم که نقش های متفاوتی را تجربه کنم. خیلی صورت خوشی ندارد که نقش هایی که خیلی بلد هستم را تکرار کنم، به نظرم کار بدی نیست.



شبهه کارگردانی پارسا پیروزفر خیلی بر بازی ما مبتنی است. متن ها همیشه ساده هستند، اما شیوه اجرای خاصی دارند که آن ها را ویژه و جذاب می کند. درست مانند کار قبلی او به نام «سنگ در جیب هایش» که متنی ساده داشت، اما شیوه اجرایی جذاب. «بر پهنه دریا» هم اینطور است؟ به نظرم اتفاقات خوبی در این اجرا افتاده است، اما به نظرم بهتر است هر کاری را به تنهایی از زبان من و آن را با اجرای قبلی مقایسه نکنیم. «سنگ در جیب هایش» نمایشی بود که من هم دوستش داشتم، اما به نظرم خیلی متفاوت تر از این نمایش است. «سنگ در جیب هایش» یک متن قصه گو بود و فرم اجرایی متفاوتی نسبت به «بر پهنه دریا» داشت. این نمایش هم ویژگی های جذابی دارد و اگر بخواهیم خیلی جزئی به آن بپردازیم، باید بگویم که این نمایش از نظر بازی ها و جنس متفاوت بازی از لحاظ موقعیتی برای کاراکتر اصلی است و سه جنس کاراکتر متفاوت در این اثر وجود دارد که ما آن را باید یک دست می کردیم و این یک دست شدن در کار اتفاق افتاده و جزو ویژگی های خوب همین اجراست، در عین این که ساده و مینیمال و استریل است.



به عنوان بازیگر برگزیده سال ۹۲، سال جدید را تا اینجا کار چطور می بینید؟ سال جدید با وسواس بیشتری کار انتخاب می کنم و انجام می دهم. در سال ۹۳ تا همین جای کار، فقط در دو نمایش بازی کردم، «دن کامیلو» به کارگردانی کورش نریمانی و «بر پهنه دریا» به کارگردانی پارسا پیروزفر. چند کار تصویری هم انجام دادم و وسواس بیشتری روی انتخاب کارهای تصویری به خرج دادم. باید بگویم که در ادامه سال پیشنهادهایی خواهم داشت. سه کار سینمایی بازی کردم، «شب بیرون» به کارگردانی کاوه سجادی حسینی و تهیه کنندگی پرویز پرستویی، «حق سکوت» به کارگردانی هادی نایچی و تهیه کنندگی رضا میرکریمی و «طبقه حساس» به کارگردانی کمال تبریزی کارهایی بود که سال گذشته بازی کردم.

به دلیل جایزه بازیگر برگزیده سال تصمیم به این گزینه کاری گرفته اید؟ نه، این وسواس ربطی به جایزه ندارد. این جایزه بیشتر شبیه به یک هدیه است و ربطی به روند کار ندارد. به طور کلی سال گذشته تجربه

هوتن شکبیا، بازیگر «بر پهنه دریا» در گفتگوی صبا

نقشی که در موقعیت جان گرفت

هوتن شکبیا هر شب ساعت ۸ شب؛ نمایش «بر پهنه دریا» به کارگردانی پارسا پیروزفر، روی صحنه تماشاخانه ایران شهر می رود و نقشی بازی می کند که خیلی با نقش های قبلیش فاصله دارد. نقشی ساده که همچنان نقش های قبلی را ندارد، اما از خلایق همیشگی اش برای رنگ و لعاب دادن به کاراکتر نهایت استفاده را کرده است. گویی کوتاه با هوتن شکبیا زدیم که یکی از سه بازیگر برگزیده جشن بازیگران برای ایفای نقش هایش در سال ۹۲ روی صحنه شد و از نمایش «بر پهنه دریا» پرسیدیم که خواندنش خالی از لطف نیست.



photo by: Haman Zahed

نسل شما، جوان ترین نسل مطرح تئاتر است، شاید نسل جدیدی هم به دنبالی آثار اضافه شده باشند، اما هنوز جا نیفتاده اند. به عنوان نماینده ای از نسل جوان تئاتر، فضای تئاتر را چطور می بینید و چه انتظاری از دنیای تئاتر دارید؟

یک ویژگی در این میان وجود دارد و یک تفاوت اصلی میان دنیای سینما و تلویزیون و تئاتر وجود دارد. شاید بازیگری با بازی در یک فیلم سینمایی یا یک سریال تلویزیونی بتواند خودش را مطرح کند و این فرصت وجود دارد که در حجم وسیعی دیده شود، اما تئاتر احتیاج به یک استمرار دارد. وقتی نمایشی از یک بازیگر می بینند، منتظر نمایش بعدی هستند و باید در یک کار دیگر هم بازی کند تا بتواند باز خوردی در مورد بازی خود بگیرد. نسلی که تازه وارد تئاتر می شوند، احتیاج به زمان دارند تا به نتیجه مطلوب برسند. آزمون و خطاهایی که باید در کار ایجاد شود تا روشن شود که هر کسی چه ویژگی ها و استعدادهایی دارد تا مسیر مشخص تر شود. به چیزی که احتیاج دارند، فضای است که در آن بتوانند پله پله به صدر برسند و در بهترین موقعیت ها بازی کنند و تکرار شروع کوچک نباشند. بهتر است از همین کارهای دانشجویی، کلاسی و... شروع کنند تا پله پله وارد فضای حرفه ای شوند. به نظرم این روند درست تر است. این فضا باید فراهم باشد تا بتوانند مراتب را درست طی کنند. همانطور که امیدوارم فضای حرفه ای برای آن ایجاد شود، آرزوی من است نسل جدید خیلی ناگهانی وارد فضای حرفه ای نشود، چرا که هر کسی باید یک روند را طی کند و آزمون و خطاهایی را بگذراند که تنها در کارهای تجربی می تواند اتفاق بیفتد. در مسیر حرفه ای جای اشتباه کردن نیست و اینطور می توان بختر تر وارد فضای حرفه ای شد.

زیر بار ستاره سالاری در تئاتر نمی روم



چیتا پیری اخیراً از چند داوری مربوط به جشنواره های تابستانی برمی گردد. جشنواره هایی که هیچ کدام ربطی به مرکز هنرهای نمایشی نداشت و از طرف خود شهرستان ها برای داوری آثار دعوت شده بودم. در استان کرمانشاه علاوه بر دیدن چند کار خوب، با استعدادهای بالقوه خوبی روبه رو شدم و انتظار دارم با حمایت مراکز نمایشی بالقوه بودن آن ها تبدیل به به با فعل شود برای بچه هایی که همگی شیفته نمایش و صحنه هستند و عاشقانه هنر نمایش را دنبال می کنند، اما به غیر از این داوری ها، قرار است دی ماه نمایش «کم کم نگاه می کنی» را روی صحنه ببرم، نمایشی که عاشقانه ترین کارم است و تا امروز جرئت اجرا کردنش را نداشتم، متن نمایشی که عشق را به شکل عریان، رک و صمیمی به تصویر می کشد. به جرئت می گویم که اگر مادر یک دختر ۱۷ ساله نبودم، جرئت اجرا کردن این نمایش را نداشتم. متن نمایش قبل از این نوشته شده بود و از سال گذشته تا امروز این متن به همراه گروه نمایش، خصوصاً دستیار زانینم، چند بازی بازنویسی شده و حالا در مرحله تایید قرار دارد. چیزی که این نمایش را ویژه می کند، تصمیم عجیب من در مورد انتخاب بازیگران اصلی نمایش است. چند وقتی می شود که ستاره سالاری در صحنه تئاتر مد شده است. منظور من از ستاره سالاری این نیست که بازیگران اینجا حق ندارند روی صحنه تئاتر باشند. اگر بتوانی بازی کردن روی صحنه را داشته باشی جای کسی را تنگ نمی کنند. مگر خود من چند سال پیش در پروژه «دعوت» حضور نداشتم؟ ما بازیگران تئاتر خوبی داریم که در فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی بازی می کنند. بهنام تشکر، شینم مقدمی، احمد مهرانفر، امیر جعفری و... همه بازیگران خوب تئاتری هستند که در سینما و تلویزیون هم حضور دارند. من دوست داشتم که در این کار از دو بازیگر استان کهگیلویه و بویراحمد استفاده کنم. محمد صالح کریمی و نیما عبدی دو بازیگری هستند که در جشنواره استانی اول شدند و بازیگران فوق العاده ای هستند. آن ها به خوبی می توانند این داستان را شکل بدهند، داستانی که عشق مادران این سرزمین را تعریف می کند و تقدیم می شود به تمام مادرانی که به تنهایی فرزندان خود را بزرگ کرده اند. من هرگز فکر نمی کردم که بتوانم دو بازیگر مناسب برای این نمایش پیدا کنم و حالا که این دو بازیگر را پیدا کرده ام، نگرانی تا دخالی بین نمایش من و جشنواره استانی پیش نیاید. می خواهم به نسل چهارم تئاتری ثابت کنم نمایش خوب، به خاطر ستاره نمی فروشد. دلیل استقبال از آن متن، روایت و بازی دلنشین است. خیلی ها به من سفارش می کردند که برای فروش بیشتر بلیت های نمایش از ستاره ها کمک بگیرم، اما بازیگرانم ترجیح می دهم که با تئاتری های اصلی کار کنم و کاری که انجام می دهم اینطور دیده شود. ۲۰ روزی تا بازیابی وقت دارم و قرار است دی ماه این نمایش را در سالن انتظامی اجرا کنم، هر چند که به دنبال سالن بزرگتری هستم چرا که در جاهایی از نمایش مخاطب با داستان درگیر می شود، اما اگر هم نشده، انتظامی را از دست نمی دهم. می خواهم با این نمایش و این انتخابها ثابت کنم که تئاتر هنوز هم زنده است و با مردم می کشد. یادمان نرود که تئاتر این سنتی ماست و این طبقه هر عهده ماست تا این شعله را روشن نگاه داریم.

حضور در این نمایش در کارنامه کاری شما چه جایگاهی دارد؟ کارنامه خلوتی دارم و هنوز عضو خانه تئاتر نیستم و فوق لیسانس تئاتر هستم چون یکی از پرشورهای نمایش هایی که بازی کردم مهر مرکز هنرهای نمایشی است. هنوز با عضویت موافقت نشده است. بازیگر نمایش در جشنواره کلان پدای بود. سال هاست که بازیگری را تدریس می کنم و حضور در این نقش برایم اتفاق خوشایندی بود و جزو کارهای موقوم محسوب می شود.

این نقش چه ویژگی های بازیگری داشت که شما را برای انتخاب این نقش ترغیب کرد؟ من خودم خیلی نقش هایی که در موقعیت مطرح می شوند را دوست دارم یعنی اینطور نباشد که از همان ابتدا یک کاراکتری در ذهن، پرورش و ارائه دهید. به نظرم راه درست تر این است که یک کاراکتر در مواجهه با موقعیت ها تبدیل

شبهه کارگردانی پارسا پیروزفر خیلی بر بازی ما مبتنی است. متن ها همیشه ساده هستند، اما شیوه اجرای خاصی دارند که آن ها را ویژه و جذاب می کند. درست مانند کار قبلی او به نام «سنگ در جیب هایش» که متنی ساده داشت، اما شیوه اجرایی جذاب. «بر پهنه دریا» هم اینطور است؟ به نظرم اتفاقات خوبی در این اجرا افتاده است، اما به نظرم بهتر است هر کاری را به تنهایی از زبان من و آن را با اجرای قبلی مقایسه نکنیم. «سنگ در جیب هایش» نمایشی بود که من هم دوستش داشتم، اما به نظرم خیلی متفاوت تر از این نمایش است. «سنگ در جیب هایش» یک متن قصه گو بود و فرم اجرایی متفاوتی نسبت به «بر پهنه دریا» داشت. این نمایش هم ویژگی های جذابی دارد و اگر بخواهیم خیلی جزئی به آن بپردازیم، باید بگویم که این نمایش از نظر بازی ها و جنس متفاوت بازی از لحاظ موقعیتی برای کاراکتر اصلی است و سه جنس کاراکتر متفاوت در این اثر وجود دارد که ما آن را باید یک دست می کردیم و این یک دست شدن در کار اتفاق افتاده و جزو ویژگی های خوب همین اجراست، در عین این که ساده و مینیمال و استریل است.

شبهه کارگردانی پارسا پیروزفر خیلی بر بازی ما مبتنی است. متن ها همیشه ساده هستند، اما شیوه اجرای خاصی دارند که آن ها را ویژه و جذاب می کند. درست مانند کار قبلی او به نام «سنگ در جیب هایش» که متنی ساده داشت، اما شیوه اجرایی جذاب. «بر پهنه دریا» هم اینطور است؟ به نظرم اتفاقات خوبی در این اجرا افتاده است، اما به نظرم بهتر است هر کاری را به تنهایی از زبان من و آن را با اجرای قبلی مقایسه نکنیم. «سنگ در جیب هایش» نمایشی بود که من هم دوستش داشتم، اما به نظرم خیلی متفاوت تر از این نمایش است. «سنگ در جیب هایش» یک متن قصه گو بود و فرم اجرایی متفاوتی نسبت به «بر پهنه دریا» داشت. این نمایش هم ویژگی های جذابی دارد و اگر بخواهیم خیلی جزئی به آن بپردازیم، باید بگویم که این نمایش از نظر بازی ها و جنس متفاوت بازی از لحاظ موقعیتی برای کاراکتر اصلی است و سه جنس کاراکتر متفاوت در این اثر وجود دارد که ما آن را باید یک دست می کردیم و این یک دست شدن در کار اتفاق افتاده و جزو ویژگی های خوب همین اجراست، در عین این که ساده و مینیمال و استریل است.

جشنواره

«دخاها» راهی جشنواره عروسکی می شوند

نمایش «دخاها» به کارگردانی رضا شاهبهدادی که درباره رابطه سه دختر با مادر زورگوشان است در قالب جشنواره تئاتر عروسکی تهران - مبارک جمعاً ۲۱ شهروید در کارگاه نمایش میزبان علاقه مندان تئاتر خواهد بود. رضا شاهبهدادی کارگردان نمایش «دخاها» می گوید: «دخاها» درباره ارتباط یک مادر با سه دخترش است. این مادر دختر هایش را تحت یک تربیت سختگیرانه بزرگ کرده تا آن ها را برای ازدواج آماده کند، اما دخترها از ویژگی هایی که مادر انتظار دارد، برخوردار نیستند و هر خواستگاری هم که برای آن ها می آید به جای دخترها مادرشان را می پسندد. در این نمایش مثل نمایش های ایرانی همچون نقالی و تخت حوضی بیشتر به لایه رومی داستان توجه شده و سعی را که مادر به دختر هایش می کند تصویر کرده ایم. با نمایش تلاش کردیم مسائل عمیق تر به مخاطب انتقال یابد. موسیقی نیز در این نمایش تأثیر ویژه ای دارد و بخش اعظم کار به شکل شعر و آواز روایت می شود. ممکن است در این نمایش از عروسک استفاده نشده باشد، اما کار سرشار از ایده های عروسکی است. نمایش «دخاها» جمعه ۲۱ شهریور در نویت ۱۶:۳۰ در قالب جشنواره تئاتر عروسکی تهران - مبارک در کارگاه نمایش مجموعه تئاتر شهر به صحنه می رود.

خبر

جلیل فرجاد به تئاتر بازی می گردد

جلیل فرجاد پس از سال ها داوری از عرصه هنر نمایش قرار است از یکشنبه ۲۳ شهریور با نمایش «خانواده ت» نوشته اشرفان ز کئی و به کارگردانی نادر نادرپور در فرهنگسرای ارسباران روی صحنه برود. در این نمایش کمدی که به وضعیت یک خانواده مجاری در جنگ جهانی می پردازد، جلیل فرجاد در نقش لایوش ت به ایفای نقش می کند. رضا امامی، شعله پاکروان، آرش آزاد، دانیال فرازی، زهره نصیری و زهرا و آویسن بیگلی دیگر بازیگران این اثر نمایشی هستند. نمایش «خانواده ت» روایتگر داستان زندگی سربازی است که قصد دارد مافوق خود را برای تسکین اعصاب به روستایش نزد خانواده ببرد تا در جنگ امتیازاتی به دست آورد، اما پستیجی دهکده که رویایی این داستان است گاهی در این نامه ها دست می برد و حوادثی را رقم می زند. این اثر نمایشی از یکشنبه ۲۳ شهریور ساعت ۱۲ اجرای خود را در فرهنگسرای ارسباران آغاز خواهد کرد. فرهنگسرای ارسباران در خیابان شرعی، بالاتر از پل سید خندان، خیابان جلفا واقع شده است. لازم به ذکر است، نمایش «خانواده ت» پیش از این با حضور چهره هایی چون فرهاد آئیش، فرشته صدر عرفایی، لیلی رشیدی و احمد مهرانفر با کارگردانی مانده طهماسبی به صحنه رفته است.



گذر تاریخ

پرویز پورحسینی ۲۰ شهریور ۶۳ ساله می شود. بازیگری که بر روی صحنه تئاتر آثار قابل توجهی چون «اندورا» به کارگردانی حمید مستندیان، «حکومت زمان کار» اثر رکی الدین خسروی، «ویس و رامین» اثر اربی اوئانسیان، «شبنم و استغاثه» اثر علی رفیعی و... را از خود به یادگار گذاشته است. یکی از زیباترین آثار نمایشی پورحسینی نمایش «کارنامه بندار بیخ» به کارگردانی بهرام بیضایی است که بسیاری از علاقه مندان تئاتر هنوز بازی ماندگار پرویز پورحسینی در نقش «مجم» و مهدی هاشمی را در این نمایش به خاطر دارند.